



[m.ilbeigi@yahoo.fr](mailto:m.ilbeigi@yahoo.fr)

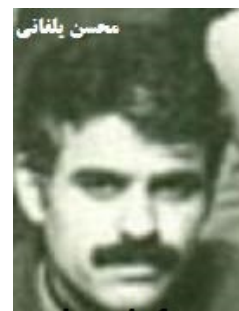
[xalvat.info](http://xalvat.info)

از نگاه دیگران

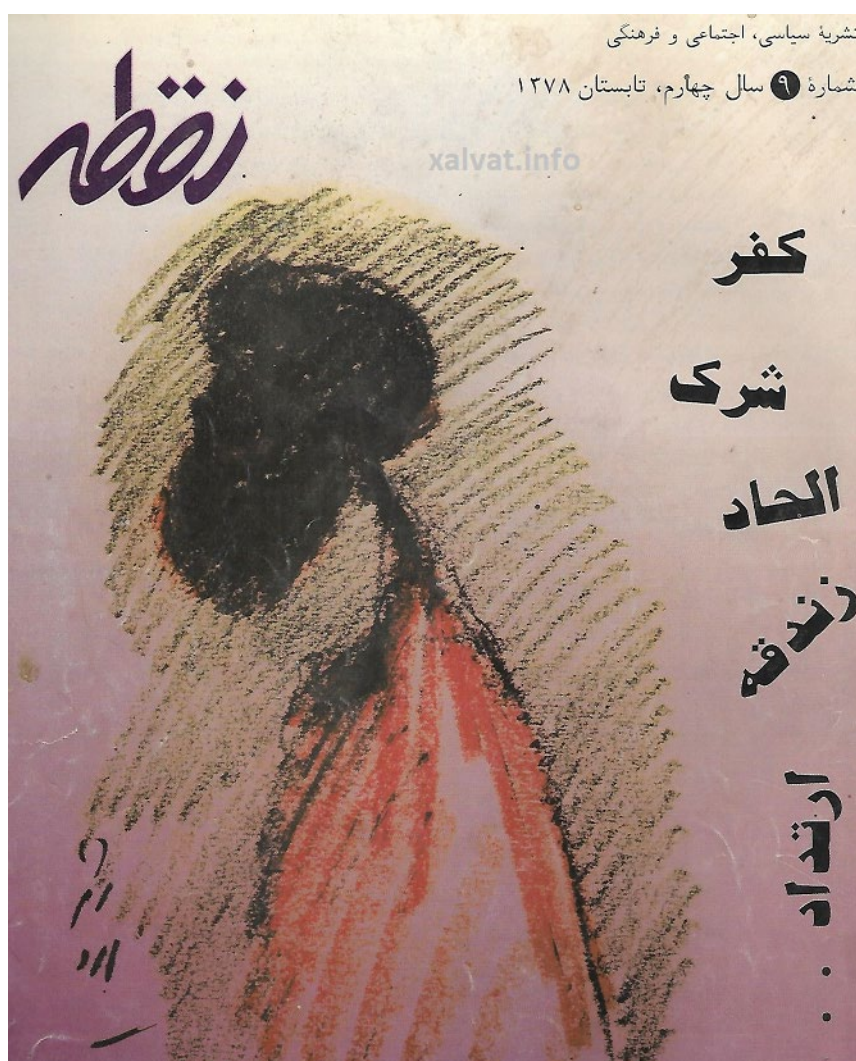
|                         |                |            |                |                    |                              |
|-------------------------|----------------|------------|----------------|--------------------|------------------------------|
| از نگاه فریدون ایل بیگی | کتاب خانه خلوت | نشر دیگران | از نگاه دیگران | از این و آن تارنما | ایران در نشریات فرانسوی زبان |
| از نگاه م. ایل بیگی     | آگاهی نامه     | آوا و نما  | عکسها و طرحها  | فرستاده های دیگران | صفحات اول نشریات سالیان پیش  |

محسن یلفانی : سخنی دیگر با هویت دبیران موقت کانون نویسندگان ایران

+ م. سحر : دوزخ افروزان



[xalvat.info](http://xalvat.info)



# نقطه

nalvat.info

نشریه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی  
مدیر مسئول: بهزاد لادین

به کوشش: رضا ناصحی

با همکاری تراب حق شناس، شهرام قنبری، مهناز  
متین، علیرضا متافزاده، ناصر مهاجر و علیرضا یآوری

نشانی پستی در ایالات متحده آمریکا:

Noghteh  
P.O. Box 8181  
Berkeley, CA 94707  
USA

تلفن و فاکس:

510-636 9140  
email: noghteh@noghteh.org  
Internet: http://www.noghteh.org

نشانی پستی در اروپا:

Noghteh  
B.P. 157  
94004 Creteil Cedex  
FRANCE

فاکس:

01 44 52 04 97

آغاز پایان ۴ حامد شهیدیان  
جمهوری اسلامی در آئینه «انتخابات  
شوراها» ۷ ناصر پاکدامن

سخنی دیگر با هیئت دبیران کانون... ۱۵ محسن یلغانی

۱۳ مقاله در باره کفر، ارتداد و ... ۹۲-۱۷ .....

مذهب شرق و مذهب غرب ۹۳ جوزف کمپیل  
تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ۱۰۱ پاینده - خداقلی - نودری  
پینوشه ۱۰۵ لادین کیا  
ایران: آنجا که سخن... ۱۱۰ باقر مومنی  
بازهم درباره جامعه مدنی ۱۱۵ ل. کیا  
دهمین کنفرانس بنیاد پژوهش‌های زنان ۱۱۹ شهره محمود  
به یاد ابریم ۱۲۳ ابراهیم گلستان  
در سوگ یک مرشد ۱۲۵ بهروز معظمی  
معرفی کتاب و نشریات ۱۳۰

طرح‌ها:

محصل، خاور، قدسی، میتی، اختر

اگر برای «نقطه» مقاله می‌فرستید، لطفاً به چند نکته توجه کنید:

\* «نقطه» از چاپ مقاله‌هایی که برای نشریه‌های دیگر

نیز فرستاده شده، خودداری می‌کند.

\* همراه با ترجمه، نسخه‌ای از متن اصلی را نیز برایمان بفرستید.

\* تا حد امکان کوشش کنید که نوشته‌تان از ۴۰۰۰ کلمه بیشتر نشود.

## سخنی دیگر با هیئت دبیران موقت کانون نویسندگان ایران

محسن یلفانی

چنین وضعی آماده می‌داند. با این توضیحات، به عنوان کسی که دو سه سالی از زندگی خود را صرف کانون کرده و هنوز هم به طریقی چوب آن را می‌خورد، گمان می‌کنم حق داشته باشم که بر اقدام اخیر هیئت دبیران موقت کانون انگشت بگذارم و مغایرت آن را با روح و سنت و سابقه کانون یادآوری کنم. و به تأکید بگویم که این اقدام قبل از هر چیز ناقض بند اول منشور کانون است که «آزادی اندیشه... در همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی بی‌هیچ حصر و استثنا» را حق همگان می‌داند. منشوری که هیئت دبیران موقت، یا حداقل برخی از اعضای آن، در تهیه آن شرکت داشته‌اند، و «به امضای بسیاری از نویسندگان ایران هم رسیده است» و حداقل تا برگزاری مجمع عمومی باید راهنمای عمل هیئت دبیران موقت باشد.

شاید کسانی باشند، و هستند، که این همه مته به خشخاش گذاشتن بر سر یک بیت را، که می‌توان معنای متفاوتی هم از آن استنباط کرد، آن هم در فضایی تهدیدآمیز و آکنده از بیم و سوءظن جامعه ایران، زیاده‌روی یا خودنمایی بدانند. و چنین استدلال کنند که آوردن این بیت بر بالای اعلامیه‌های کانون، تأثیری بر ماهیت و اصالت آن نخواهد داشت و شاید هم پشرفت کانون کار آن را، به توجه به مقتضیات و «نرم»های کنونی جامعه ما آسان‌تر کند.

اما نکته این است که در مسیر زندگی افراد یا گروه‌ها یا جوامع، گاه تنها یک حرف چنان معنی و اهمیتی پیدا می‌کند که پذیرفتن یا نپذیرفتن آن تأثیری تعیین‌کننده بر سرنوشت آن فرد، یا گروه یا جامعه برجای می‌گذارد. تاریخ کوشش و مبارزه بشر در راه اثبات و تأمین حقوق و شأن انسانی سرشار از همین حرف‌ها و لحظه‌های تعیین‌کننده است. در جستجوی نمونه لازم نیست راه دوری برویم. کافی است آنچه را که در زندان‌های ایران در سال ۱۳۶۷ گذشت، به خاطر آوریم: هزاران جوان ایرانی، تنها به خاطر نپذیرفتن یک حرف از جان خود گذشتند و شان و حیثیت انسانی خود را حفظ کردند.

امروزه کیست که نداند رسم کردن و اجباری کردن نام خدا به یکی از وسائل رایج و

اصول کانون نشان داده‌اند، در این سال‌های سخت و سیاه از پای ننشسته‌اند و سرانجام خواست تشکیل کانون را به واقعیت نزدیک کرده‌اند؟ مگر نه این است که آنها در برابر فشارها و تهدیدهای بی‌وقفه و مکرر تسلیم نشده‌اند و حتی قتل دو تن از نزدیک‌ترین همکارانشان در عزم آنها برای تشکیل کانون خللی ایجاد نکرده است؟ مگر نه این است که آنان در تنظیم متن جدید منشور کانون، روح و سنت و اصول آن را رعایت کرده و به تمامی به آرمان آن وفادار مانده‌اند؟ بسیار خوب. هم آنان، اینک به ما می‌گویند که چنین تشخیص داده‌اند که با این اقدام اخیر- آوردن نام خدا بر بالای بیانیه‌های کانون - بهتر و مؤثرتر می‌توانند کار خود را پیش ببرند و راه را برای رسیدن به خواست‌های کانون هموارتر کنند.

از سوی دیگر، مگر نه این است که ما خارجه‌نشینان، می‌پذیریم که باید خواست‌ها و انتظارات مان را نسبت به تحولات داخل کشور، با توانایی و تشخیص نیروهای داخلی تنظیم و توجیه کنیم و از زیاده‌خواهی‌هایی که امکانات خارج از کشور در برابریان می‌نهد، پرهیزیم، و با طرح توقعات و انتظارات نابجا، که ربط و هماهنگی‌ای با شرایط و مقتضیات داخل کشور ندارند، باعث جدایی هرچه بیشتر خود از نیروهای داخلی نشویم و با پشتیبانی بی‌قید و شرط از هرچه در داخل می‌گذرد، تئمه حیثیت و آبروی خود را حفظ کنیم؟

کلنجار رفتن با این پرسش‌ها و بسیاری پرسش‌هایی دیگر که نهایتاً می‌توان بر همه آنها پاسخ مثبت داد، اما نمی‌تواند این حقیقت آشکار را به پوشاند که «کانون نویسندگان» ایران، مدت‌هاست که به یکی از نمودهای برجسته زندگی فرهنگی و سیاسی ما تبدیل شده، و بنابراین، هر ایرانی و به طور اخص، هر ایرانی اهل قلم و اهل فکر، حق دارد که نسبت به سرنوشت آن علاقه نشان دهد و نگرانی خود را ابراز کند. مسلماً خود اعضا و مسئولان کانون هم پیش از دیگران بر این علاقه و توجه عمومی آگاهی دارند و به خوبی می‌دانند که اقدامات و اظهار عقیده‌هایشان از گوشه و کنار و از جانب افسراد مختلف مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد و طبعاً خود را برای روبرو شدن با

چند سال پیش، در اوج کشتارهای الجزایر، در حالی که باندهای مسلح مسلمانان افراطی به مردم بی‌دفاع حمله می‌کردند و زن و مرد و پیر و جوان و کودکان را نوزادان را سر می‌بردند و شکم پاره می‌کردند، مطبوعات فرانسه چند روزی توجه خود را بر این موضوع متمرکز کردند و گزارش‌های فراوانی در این زمینه به چاپ رساندند و ازجمله نامه‌های بسیاری از الجزایری‌ها را به خویشان و دوستان‌شان در فرانسه منتشر کردند. در یکی از این نامه‌ها پیرزنی به مخاطب خود نوشته بود وضع در الجزایر به جایی رسیده است که تنها کاری که از ما برمی‌آید این است که شب‌ها قبل از خواب، با اندکی روغن گردن خود را چرب کنیم، چون شنیده‌ایم که چرب بودن گردن درد کشیدن کارد را بر گلو کمتر می‌کند و...

منظور من از ذکر این مثال هولناک، مقایسه ایران با الجزایر، و تبعاتی که چنین مقایسه‌ای می‌تواند به همراه داشته باشد، نیست. این مثال یا مقایسه چیزی را اثبات نمی‌کند. تنها پرتوی بر این واقعیت می‌اندازد که زیستن در زیر تهدید دایم مرگ و خطر، انسان‌ها را به رفتارهایی می‌کشاند که در شرایط اندکی متناسب‌تر و قابل تحمل‌تر از آنها بعید می‌نماید.

اما آیا به راستی می‌توان اقدام اخیر هیئت دبیران موقت کانون نویسندگان ایران را در آوردن عبارت «به نام خداوند جان و خرد» بر بالای بیانیه‌های اخیر کانون، با شگرد پیرزن الجزایری مقایسه کرد؟ آیا حق داریم گمان کنیم که منظور آنها از این اقدام شگفت‌انگیز، کم کردن درد فشار کارد - یا ریسمان - و نهایتاً دور کردن خطر مرگ بوده است؟ اوضاع و احوال کشور ما به گونه‌ای است که من، هم‌اکنون که پس از یکی دو ماه تأمل و پرس و جو، این عبارات را بر کاغذ می‌آورم، با این پرسش دست به گریبانم که آیا با طرح این مسئله جان عده‌ای را به خطر نمی‌اندازم؟ و آیا اصلاً این مسئله - آوردن نام خدا بر بالای اعلامیه‌های کانون - آنقدر اهمیت و فوریت دارد که این همه مته به خشخاش گذاشتن را توجیه کند؟

مگر نه این است که دست‌اندرکاران و مسئولان کانون نویسندگان ایران، در ده ساله اخیر، وفاداری و پایبندی خود را به آرمان‌ها و

## دوزخ افروزان

به پاس شیفتگان عشق و بردباری و انسان  
برای محمد مختاری و محمدجعفر پوینده

از خواب صدها قرن بیدار آمدستند  
اصحاب کهنه، از بن غار آمدستند  
ذیل قرون، در خاموشیهای تاریخ  
پنهان بُدند، اینک پدیدار آمدستند  
خسیر عظام خلوت کور و کبودند  
کز کهنه گورستان اعصار آمدستند  
سنگ و گلی بی شرم ویرانشهر لوطند  
خی اینچنین از زرق آوار آمدستند  
از عرشه بیرون رانده توفان نوحند  
وینک ز کشتیبان طلبکار آمدستند  
از قلب دقیانوسشان نقدینه در کف  
میراث انسان را خریدار آمدستند  
خس بُن سَر و پوتاهند، اینجا به بوی  
«چنانچه تجری تحت آنها» آمدستند  
با هیزم اندوزان دوزخ بر فروزان  
زی جنگل رویش، تیردار آمدستند  
بر هرچ از آن زاید نماد شادی و عشق  
هستی گداز و شعله کردار آمدستند  
نام خدایشان بر زبان پیغام مرگ است  
با چوب دار و «حکم دادار» آمدستند  
بغمایی غول انیرانند زیراک  
ایرانی اند اما مغول وار آمدستند  
زینسان که در جبر و تحجر بندیانند  
بی اختیارند ارچه مختار آمدستند  
جُند شقاوت پیشه جهلند و بیداد  
با عقل و آزادی به پیکار آمدستند  
اینسو ولی فوج کبوترهای عاشق  
با شاخه زیتون به منقار آمدستند  
روینده بر بام جهان، آواز نورند  
ارکان ظلمت را به انکار آمدستند!

محمد جلالی (م - سحر)

پاریس، ۱۷/۱۲/۱۹۹۸

نویسندگان ایران تشکیل خواهد شد؟  
نوشتیم... هیچ چیز مانع از آن نیست که اهل  
قلم ساکن ایران، چنانچه مناسب و لازم  
تشخیص دهند، برای از سرگیری فعالیت  
جمعی خود، کار را از جای دیگر شروع کنند و  
متناسب با مقتضیات و شرایط امروز و با در  
نظر گرفتن میزان تواناییها و امکانات خود،  
بنیاد دیگری بر پا نهند... باید به یاد داشت که  
اصرار بر حفظ کانون و محدود کردن فعالیت  
در چارچوب آن، درحالی که نیرو و بضاعت  
کافی برای چنین مهمی وجود ندارد، و شرایط  
عمومی نیز بدان کمکی نمی کند، تنها به تکرار  
گذشته، آن هم به صورتی مضحک و  
تأسف انگیز منجر خواهد شد و باعث بر باد  
دادن اعتبار و حیثیت کانون خواهد گردید.»  
(چشم انداز، پاریس، بهار ۱۳۷۳)...

مبارزه پیگیر و شجاعانه و شیوه عمل  
خردمندانه اعضا و هواداران کانون در  
سالهای بعد، که حتی قتل ناجوانمردانه دو  
تن از بهترین یاران شان، آنها را از ادامه راه باز  
نداشت، این گونه نگرانیها را از میان برد و  
امید به تشکیل کانون را با حفظ تمامیت شان  
و اعتبار آن در من زنده کرد تا آنجا که در  
زمستان سال گذشته در مقاله دیگری نوشتیم:  
«... با شهادت محمد مختاری و محمدجعفر  
پوینده، که به گونه ای اعلام شد و آگاهانه، جان  
خود را نثار آرمان کانون کردند، با اطمینان  
کامل و بی هیچ تردید، کانون را یکی از  
نهادهای انکارناپذیر و صرف نظر ناکردنی جامعه  
ایرانی می دانم. معتمد که مختاری و پوینده،  
با نثار جان خود، نام کانون را برای همیشه بر  
وجدان و ضمیر جامعه ایرانی حک کردند و  
آن را به مقام یک دستاورد یا میراث، یا  
«نهادی» ارتقاء دادند که از این پس نادیده  
گرفتن آن، یا جلوگیری از حضور و فعالیت آن،  
به معنای سلب پاره ای از هویت ایرانی، در  
مفهوم کامل و فراگیر آن شمرده خواهد شد.»  
(چشم انداز، پاریس، بهار ۱۳۷۸).

امروز، اما، با ملاحظه اقدامات و شیوه  
عمل دست اندرکاران و مسئولان موقت  
کانون، نگران آنم که آیا این میراث ارجمند،  
چنانکه شایسته نام و سابقه آن است، با  
شجاعت و آزادی پاسداری خواهد شد، یا  
آنکه دستخوش ملاحظات و حسابگریهای  
کوته نظرانه خواهد گردید، و به سودای منافع  
مرحله ای و مادی، ارزش و اعتبار تاریخی و  
معنوی خود را از دست خواهد داد؟ ●

مؤثر سرکوب آزادی اندیشه و اعمال حاکمیت و  
اقتدار رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است.  
رژیم جمهوری اسلامی همگان را مجبور کرده  
است تا قبل از هرگونه اظهار وجود «اشهد» خود  
را بگویند، و به این ترتیب اطاعت و بندگی خود  
را نسبت بدان اعلام کنند و بر اقتدار و سلطه آن  
گردن نهند. اما اگر تمکین کردن در برابر این  
تحمیل عقیده از جانب افراد یا گروههایی به هر  
دلیل قابل فهم و قابل چشم پوشی باشد، از  
جانب کانونی که دفاع از آزادی اندیشه و بیان و  
مبارزه با سانسور دلیل وجودی اش را تشکیل  
می دهد، خطایی نابخشودنی است.

با در نظر گرفتن روحیات متلون و حوادث  
غیرمنتظره این روزها، می توان تصور کرد که  
برخی یا حتی تمامی اعضای کانون نویسندگان  
و هیئت موقت آن به وجود خدا ایمان داشته، یا  
ایمان آورده باشند، و در این صورت حق دارند  
ایمان و احترام خود را هرچا که می خواهند،  
ابراز کنند. اما نه در چارچوب کانون. چرا که  
کانون نویسندگان ایران به عنوان یک تجمع  
عرفی و غیرمذهبی تشکیل و شناخته شد و  
آوردن نام خدا بر بالای اعلامیه های آن کسی را  
فریب نخواهد داد و تنها نشان می دهد که هیئت  
دیران موقت نیز دروغ و تظاهری را که رژیم به  
قصد تحکیم سلطه خود بر اذهان مردم تحمیل  
کرده، پذیرفته و در آن شریک شده است.

این نکته نیز گفتنی است که هیئت دبیران  
موقت کانون تنها برای تدارک تشکیل مجمع  
عمومی، که باید منشور و اساسنامه کانون را  
تصویب کند، انتخاب شده، و با توجه به اوضاع  
و احوال خطیر و بغرنجی که با آن روبروست، نه  
موظف است و نه حق دارد به اقدامهایی دست  
بزنند که آشکارا با روح و سنت و سابقه کانون  
مغایر است. حتماً در میان دست اندرکاران کانونی  
کانون کسانی هستند که داستان ملاقات گروهی  
از اعضای کانون را با خمینی به خاطر دارند. در  
جلسه ای که روز پیش از این ملاقات، با شرکت  
مسئولان وقت کانون برگزار شد، همه حاضران  
به صراحت به این نتیجه رسیدند که آوردن  
عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز  
خطابه ای که می بایست در حضور خمینی  
خوانده شود، تناسبی با روح و سنت کانون  
ندارد و بر اساس همین نتیجه گیری هم عمل  
شد. اکنون چه پیش آمده است که کانونیان در  
برابر سردمداران جمهوری اسلامی که همگی  
روی هم به پاشنه خمینی هم نمی رسند، به نام  
خدا توسل می جویند.

پنج سال پیش، هنگامی که بحث درباره  
تشکیل مجدد کانون نویسندگان به یکی از  
موضوع های دائمی تعدادی از نشریات مستقل  
تبدیل شده بود، در مقاله ای با عنوان «آیا کانون



